



### طلابه:

هرگونه سلطنت و فاعل مایشائی و صاحب اختیاری و مالک الرقابی بر مردم، به منزله مشارکت در شؤون خاصه ربوبیت، و داعیه آلوهیت است و قبول و اطاعت از چنین حکام، که در زبان قرآن، و ائمه اطهار (ع) طاغوت نامیده می‌شوند، شرک به خدا است. هیچ فرد و اجتماعی حق ندارد کسی یا چیزی را به عنوان آقا و ارباب خود اختیار نماید یا زیر بار آن برود.

کلیدواژه‌ها: مهندس مهدی بازرگان - سید علی اصغر غروی - قرآن - جامعه - روحانیت - روشنفکری - طاغوت - پیامبران - عقب افتادگی - اسلام - تشیع

عصری کردن و به روز کردن دین کاری بود که در مبارزات آزادی خواهانه و عدالت طلبانه ملت ایران که منتهی به تدوین و تصویب قانون اساسی مشروطه شد جایگاهی نداشت. رویکرد غالب به سوی داده‌های نوین غرب، خصوصاً اروپا، و به طور اخص فرانسه و انگلیس بود. روشنفکران آزادی خواه و عدالت طلب، با نگاهی که به پیشینه اسلام و مسلمانان داشتند و تاریخ و جوامعشان را سراسر تحقیر و عقب افتادگی و جنگ و خونریزی می‌دیدند، به ویژه بعد از حمله مغول به ایران بزرگ، دوران دین و دینداری را پایان یافته تلقی می‌کردند، و هرگونه بحثی از دین و تأثیرات آن بر فرهنگ و اخلاق جامعه را غیرضروری و تاریخ گذشته می‌دانستند. گرچه امروز هم در میان اندیشمندان، جامعه شناسان و روشنفکران مسلمان، و از جمله در ایران، این تلقی از دین و دینداری رایج است. ولی کسانی هم، در قشرهای پیش گفته، بوده و هستند که نگرش متفاوت و مغایری دارند، و نه تنها دوران دینداری را پایان یافته نمی‌دانند، بلکه کوشش کرده و می‌کنند تا عنصر دین ورزی را یکی از مهمترین ارکان تزکیه اخلاقی جوامع معرفی کنند. نقطه عزیمت این دسته، به خواستگاه دینداری سنتی و رایج، کاملاً متناظر و رو در رو است.

گرچه این مسأله، در همه کشورهای اسلامی، از شیعه و سنی، عمومیت دارد، ولی ما بحثمان را محدود به ایران می‌کنیم، و بهتر است بررسی موضوع را به دهه دوم قرن حاضر، یعنی از ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ شمسی ارجاع دهیم. وقتی که استبداد پهلوی، پس از مشروطه و قانون اساسی و تأسیس مجلسین، حاکمیت مطلقه بر کشور یافته و مبارزات ضد استبدادی، توسط افراد و احزاب، در حال شکل گیری است. مکاتب مختلف فکری، از جمله مارکسیسم، رشد قابل ملاحظه‌یی یافته‌اند و حزب کمونیست توده، توسط پنجاه و سه نفر پی ریزی، و بناء و توسعه آن آغاز شده است. علوم تجربی هم چالشهای فراوانی را در برابر دینداری سنتی قرار داده است. به طوری که تقریباً همه آنها خلع سلاح شده و میدان را برای رقیب ترک نموده‌اند.

نسل جوان (مثل امروز) غالباً برای استماع مسائل غیرعلمی، که بیشتر در متون دینی جا گرفته‌اند، گوش شنوا نداشت و به آنها پشت کرده بود. در چنین شرایطی، از میان فرنگ رفته‌های تحصیل کرده، کسانی برای دفاع از دین پا به میدان گذاشتند. و چون دینداری سنتی را ناکارآمد و غیرقابل دفاع می‌دیدند، تصمیم گرفتند موضوعات و مسائل دینی را به اصل خود، یعنی فقط قرآن ارجاع دهند.

یکی از آن کسان مرحوم مهندس مهدی بازرگان بود، که با سلاح قرآن پا به میدان مبارزه و مقابله با



مخالفان دین نهاد. بینیم خود او چگونه به مسأله نگاه می کند. مرحوم بازرگان در سخنرانی خود تحت عنوان «مسلمان اجتماعی و جهانی» که در عید مبعث سال ۱۳۳۸ ایراد کرده می گوید:

«اگر این مطلب را درک کنیم که بعثت و مأموریت رسول اکرم پدیده تنها متعلق به تاریخ گذشته نیست، و ما مرده و مرده پرست نیستیم، بلکه آثار و نتایج آن همیشه جاری و قرن به قرن ضروری تر، با مفهوم تر و زنده تر می شود، نصیب و بهره زیادی برده ایم.»

«شراعی حقه، از آن جمله اسلام ما، اگر حالت جمود و رکود پیدا می کند، حتی می خواهم بگویم صورت بی سیرت و جسم بی جان می شود، نه جهت تعلیم یا طبیعت آنها است، بلکه مربوط به تصور و تقصیر ما می باشد...»

«... ما میل شدید داریم که صاحب ایمان، یعنی شیرین ترین و پرارزترین و پرفایده ترین دارایی بوده، مسلمان کامل باشیم. اما هیچ دلمان نمی خواهد کهنه پرست و راکد و عقب مانده باشیم. ایمان و اسلام موجب سربلندی ماست، ولی عقب افتادگی و قید و بندهایی که مانع تجدد و ترقی باشد، ما را خفیف و ملول می کند.»<sup>۱</sup>

بازرگان در دفاع از دینداری خود و نیز حمایت از اسلام مبتنی بر قرآن در قبال مکاتب دیگر می گوید:

«اسلام مانند سایر ادیان الهی، نه تنها به فرد، با وجود کوچکی و ذره بی بودنش، توجه دارد، بلکه تا عمق وجود او می رود و برخلاف احزاب و دسته ها و دولت ها، که همیشه از فرد حزبی، فقط دیسپلین ظاهری حزبی و حضور و غیاب و اجرای خارجی دستورات را می خواهند، و او را به لحاظ اخلاق و اعمال خارج از برنامه حزب، آزاد می گذارند، ... اسلام به ایمان بیش از اسلام (یعنی تسلیم شدن [به ظاهر] و به زبان و به دست در سلک مؤمنین در آمدن) اهمیت می دهد و ایمان را قلبی و عاطفی می داند.»<sup>۲</sup>

وی در نقد روحانیت شیعه در عدم توفیق، جهت به روز کردن اسلام می گوید:

«اگر به خود و به روحانیت جلیل و محترمان بر نخورد، باید گفت که نه تنها، نسبت به گذشته، گامی به جلو برنداشته ایم، بلکه درک اسلام و جنبه اجتماعی عظیم آن را هم نکرده ایم. حتی خیلی هم به عقب برگشته، مانند زمان حضرت موسی (ع) در صدف تنگ امور شخصی هستیم. فردی فکر می کنیم، فردی زندگی می کنیم و فردی عمل می کنیم. کلا همان خیلی پس معرکه است.»<sup>۳</sup>

مرحوم بازرگان یک علت عمده عقب افتادگی مسلمانان، و به خصوص ایرانیان را، در روش دین شناسی و تلقی فقهاء و رجال دین از اسلام دانسته است. وی این دسته از متولیان دین را به طور جدی مقصر و قاصر دانسته می گوید:

«مطلب و مسائلی که در میان ما و در مجالس علماء و فقهاء ما مورد طرح و بحث است، بیشتر از قبیل آداب طهارت، غسل، حیض و نفاس، مبطلات روزه، جستجوی قبله، ارث و غیره است. از این حدود پا را فراتر نگذاشته، مسائل و ابتلاءهای اجتماعی کشوری، که موقع پیدایش و طرح آنها چند قرن گذشته است، و مسائل بزرگی مانند حکومت، مشروطیت، اقتصاد، مالکیت، سوسیالیسم و غیره را گذارده اند مثل سیل از روی آنها بگذرد! ... و مخصوصاً موضوعات بزرگ اجتماع جهانی را مطرح نمی نمایند، و در پی استنباط و انطباق با دستورات قرآن و ائمه (ع) نیستند. حتی هزاران مسائل داخلی عمومی امروز هست که جواب درستی منطبق با احتیاج روز به آن داده نشده است... پس معنی و فایده

۱ - مجموعه آثار ۲، بعثت ۱، ص ۴۸.

۲ - همان، ص ۵۸.

۳ - همان، ص ۶۴.

و افتخار تشیع که باب اجتهاد را باز گذاشته است که مرد مبرز اعلم و اعدل و انقای زمان، به انتخاب خود مردم، (یعنی دموکراتیک) برحسب مقتضیات و احتیاجات و به فراخور تحولات زمان، در تحقیق و تنبیه و فتوی باشد، کجاست؟! تمام این مسائل و موضوعات آمده و از بالای سر ما رفته است، فقه ما به عوض آنکه در کادر بزرگ بین المللی و به قیاس جامعه بزرگ جهانی، مسائل را طرح و حل کند، هنوز در خم اول کوچه مانده، بلکه با شاخ و برگها، خمهای بدون مخرجی مانند تار عنکبوت، اضافه کرده است.<sup>۴</sup>»

از منظر بازرگان، قرآن، مهمترین و عمده ترین رکن تعالی همه جانبه بشر را «آزادی» می داند. و نبود آن را عامل اصلی عقب افتادگی فرد و اجتماع می شناسد. وی در این باره می گوید:

«علت اینکه در ایران فرد تابع و محکوم اجتماع است، ولی اجتماع تابع فرد نیست، این است که تبادل و تعادلی وجود ندارد، و به همین دلیل است که رفته رفته از مسؤولیت و ارزش افراد کاسته می شود. بدیهی است اجتماع هم در این حالت نمی تواند خوب باشد. افراد چون هیچگاه اجتماعی فکر نکرده اند، آشنایی و عقیده به تأثیر خود ندارند، و همیشه یک نیروی گرداننده فوق العاده بالای سر خود تصور می کنند که در برابر آن چاره بی جز تسلیم نمی بینند. اولین نتیجه آن این است که وقتی در یک کشوری فرد خود را بی اثر و بی اختیار شناخت، این احساس را پیدا کرد که به میل و به دست دیگران رهبری می شود، (ولو رهبری خوب) شخصیت و مسؤولیت و امید را از دست می دهد. از خود و عمل خود مأیوس می شود و رو به فساد و عیش و نوش می آورد. بزرگترین خطری که امروز ملت های عقب مانده دنیا را احاطه کرده است همین عدم آزادی و عدم شخصیت است. روزی که مردم بدانند مصدر عمل و اثری نیستند و جلو آزادی و نظر آنها سد شده است، دیوانه هستند اگر دنبال زحمت و کمال بروند. نان در آوردن و روزگار به خوشی گذراندن هدف می شود ...»

«بناء بر این اگر علاقمند به اصلاح خود و مردم هستیم و می خواهیم برای تأمین سعادت اجتماع نظر بدهیم باید:

- ایمان به اثرات آزادی و همکاری اجتماعی داشته و برای کارهای اصلاحی از دسته جات کوچک شروع نمایم.

- معتقدین و مبلغین بدانند و قبول کنند که به جز انجام وظایف فردی و دینی، برای اصلاح افراد باید در ریچه دیگری تأمین شود.

- بدانیم که ایمان و منظور تنها کافی نیست، حق باید خواسته شود، حق باید گفته شود، حق باید اجراء شود، به جهت اینکه خداپرستی تنها یک مسأله نظری، عاطفی و فلسفی نیست. واحدی است جامع، قلبی، فکری، عملی و اجرایی ...

- و بالاخره از بعثت به عنوان یک پدیده زنده یاد کنیم و استفاده زنده ببریم.<sup>۵</sup>»

بازرگان در یک سخنرانی دیگری که تحت عنوان بعثت و ایدلوزی در سال ۱۳۴۳ در زندان قصر ایراد کرده اعتقاد خود را نسبت به ضرورت تبعیت از قرآن و هدایت الهی و مکتب نبوی جهت رشد و تعالی همه جانبه انسان (فرد و جامعه) اینگونه بیان می کند:

«به عبارت قرآنی، جهانی را آفریننده و پرورنده و آقایی است که به حکم *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* (بقره ۱۵۶)، همگی متعلق به او هستیم و بالاخره به سوی او برمی گردیم. بناء بر این راهی را باید در پیش گرفته که در میان، و موافق به مبدأ و منتهای مسیرمان بوده، منطبق با جریان کلی و واقعی طبیعت باشد، یا به تعبیر دیگر، تابع مشیت پروردگار باشد. هدف اصلی نیز برقرار نمودن و پیروی کردن از حکومت

۴ - همان، ص ۶۶.

۵ - همان، ص ۷۱ و ۷۲.



آفریدگار یکتا، در جهان دنیا، برای تربیت انسانها، در تقرب به ذات یا به صفات او و تدارک زندگی ابدی، به منظور درک سعادت دنیا و آخرت است.

«... از طرف دیگر و از نظر دینی، هرگونه سلطنت و فاعل مایشائی و صاحب اختیاری و مالک الرقابی بر مردم، به منزله مشارکت در شؤن خاصه ربوبیت، و داعیه الوهیت است و قبول و اطاعت از چنین حکام، که در زبان قرآن، و ائمه اطهار (ع) طاغوت نامیده می‌شوند، شرک به خدا است. هیچ فرد و اجتماعی حق ندارد کسی یا چیزی را به عنوان آقا و ارباب خود اختیار نماید یا زیر بار آن برود.»